

سه‌گانه‌ی تاریک شخصیت مجرمان یقه‌سرخ

شهرداد دارابی*

چکیده:

یقه‌سرخ‌ها طیف تکامل یافته‌ی یقه سفیدها هستند که جرایم آنها تلفیقی از جرایم نیرنگ‌آمیز و خشونت‌آمیز است؛ براین اساس، اگرچه مجرمان یقه‌سرخ یا یقه‌سفیدهای سابق معمولاً تحصیل کرده و میزان اشتغال آنها در قیاس با مجرمان عادی بیشتر و از شرایط تأهل و خانوادگی ثابت و پایدارتری برخوردارند، اما به دلیل برخورداری از برخی اختلالات روانی همچون خودشیفتگی، جامعه‌ستیزی و روان‌آزاری برای خاموش نمودن صدای افرادی که در مسیر افشاسازی جرایم اقتصادی یا متقلبانگی ایشان قرار گرفته‌اند، تصمیم به حذف ایشان گرفته و قتل‌های ارتكابی خود را با برنامه‌ریزی پیشین اجرا می‌نمایند. آنچنان که با خشونت ابزاری، آماج جرایم خود را با بی‌رحمی هرچه تمام‌تر هدف قرار می‌دهند. مطالعات مبین درمان‌شناختی - رفتاری صفات آزارنده‌ی شخصیتی بزه‌کاران یقه‌سرخ با تأکید بر مؤلفه‌هایی همچون روان‌درمانی، گفتگو درمانی و گروه‌درمانی می‌باشد.

واژگان کلیدی: یقه‌سرخ‌ها، خودشیفتگی، شخصیت ضداجتماعی، روان‌آزاری، درمان‌شناختی - رفتاری.

مقدمه

بزهکاری یقه‌سرخ‌ها، از جمله مفاهیم جدید جرم‌شناختی است که با تأسی از گونه‌شناسی بزهکاران توسط ادوین ساترلند جامعه‌شناس و جرم‌شناس سده‌ی بیستم به معرفی قسمی نوین از بزهکاران پرداخته است؛ بدیهی است وجه تسمیه‌ی هریک از بزهکاران به مجرمین یقه سفید، یقه آبی، یقه سرخ، یقه سبز و یقه صورتی بر اساس شاخصه‌هایی همچون نوع جرم، موضوع جرم، جنسیت، موقعیت اجتماعی مرتکب و... تعیین شده است.

رویکرد در واقع انتقاد ساترلند نسبت به جرم‌شناسی تحقیقی که بر خلاف رویکرد انتقادی مارکسیستی عاری از ملاحظات ایدئولوژیک بود، جرم را خاص طبقه‌ی فقیر، زحمتکش و کارگر (که به لحاظ استفاده از لباس کار آبی در کشورهای صنعتی، یقه‌آبی‌ها نام گرفتند) و افراد نامتعادل روانی و ناسازگار اجتماعی نمی‌دانست، بلکه معتقد بود افراد «محترم» و متعلق به «طبقه‌ی بالای جامعه» نیز از موقعیت کاری خود و به مناسبت در جریان شغل و فعالیت‌های حرفه‌ای خود برای ارتکاب جرایم مرتبط یا ناشی از این فعالیت‌های قانونی استفاده می‌کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۵: ۱۷). از آنجا که بزهکاران یقه سرخ نیز در پنهان نمودن جرایم خویش مرتکب جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد شده و به نوعی دست آنها به خون انسان‌های بی‌گناه آلوده می‌گردد، متصف به این عنوان شده‌اند. همچنان که مجرمان یقه سبز را به دلیل ارتکاب جرایم علیه محیط‌زیست (کاتیا و دیگران^۱، ۲۰۰۹: ۵۷۴) و بزهکاران یقه صورتی را به دلیل ارتکاب جرایم یقه سفیدی توسط زنان نام‌گذاری نموده‌اند.

از این رو، به رغم خسارات مادی، معنوی و عاطفی وارد شده از جانب این قسم از بزهکاران، ویژگی‌ها و خصایص روانی - رفتاری آنها که به مراتب بسیار مهم‌تر از مطالعه‌ی برخی جرایم سنتی و خیابانی می‌باشد، کمتر مطالعه شد. (جردن^۲، ۲۰۱۵: ۲۶) اکثر مطالعات صورت گرفته در خصوص بزهکاران یقه سفید معطوف به وجوه تمایز ایشان با دیگر مجرمین و تأکید بر جرایم مالی و اقتصادی آنان بوده است و همواره توسل به خشونت برخی از آنها در راستای ارضاء انگیزه‌ای متفاوت با دیگر بزهکاران مغفول مانده است.

بدین سان، اگرچه جرایم خشونت‌محور و جرایم تزویرآمیز از یکدیگر متمایز هستند، اما ممکن است ویژگی‌های رفتاری مشترک مرتکبان به عنوان یکی از عوامل محرک در ورای هریک از جرایم فوق وجود داشته باشد. (کیت^۳، ۲۰۱۷: ۲۶) مؤلفه‌ای که می‌تواند برخی از بزهکاران سفری یا یقه سفید را به ارتکاب جرایم کلسیمی همچون قتل تبدیل و اتصاف ایشان به بزهکاران یقه سرخ

1. Katia et al
2. Jordan
3. Keith

را رقم زند.

یقه سرخ‌ها معمولاً به دنبال وجود رابطه‌ی پیشینی با مقتول^۱ در قالب همکار، شریک، همسر، والدین و... و شکل‌گیری تعارض طرفینی به وجود می‌آیند، پدیده‌ای که توازن جرایم خشونت‌آمیز و کلسیمی - بازویی، توسط بزهکاران یقه آبی را به نفع برخی از بزهکاران یقه سفید که از آنها با عنوان بزهکاران یقه سرخ نام برده می‌شود، برهم زده است. آنان در راستای پیشگیری از کشف و افشای ماهیت رفتارهای مجرمانه و متقلبانه‌ی خود به خشونت متوسل شده و با حسابگری، خطر ناشی از اطرافیان خود را با قتل آنها مهار می‌کنند. بنابراین، گرایش‌های خشونت‌آمیز طیفی از مجرمین یقه سفید - یقه سرخ‌ها مطمح نظر قرار گرفته است. مجرمینی که واجد اختلالات روانی از قبیل خودشیفتگی، جامعه‌ستیزی و روان‌آزاری هستند که از این خصایص با عنوان سه‌گانه‌ی تاریک شخصیت یاد می‌شود.

به هر رو، از آنجا که تشخیص و درمان اختلالات روانی بزهکاران یقه سرخ و اتخاذ شیوه‌های مطلوب درمان ایشان در حوزه‌ی مطالعات روانشناختی از اهمیت بسزایی برخوردار است، مطالعه و تحلیل سه‌گانه‌ی تاریک شخصیت آنها در کنار ویژگی‌های روانشناختی آنها موضوع نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهد. پرسش اساسی آن است که اختلالات روانی بزهکاران یقه سرخ و شیوه‌های درمان آنها چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، در گفتار اول ویژگی‌های روانی بزهکاران یقه سرخ و در گفتار دوم درمان شناختی- رفتاری یقه سرخ‌ها بررسی خواهد شد.

۱. ویژگی‌های روانی بزهکاران یقه سرخ

اختلالات روانی به عنوان یکی از مشکلات سلامت عمومی جامعه در سراسر جهان شناخته شده و به صورت یک دغدغه و چالش اساسی برای متخصصانی که به نحوی با سلامت روان‌شناختی افراد جامعه درگیر هستند، مطرح می‌باشد. این معضل در حوزه‌ی علوم جنایی حقوقی و تجربی نیز از جایگاه معتابه‌ی برخوردار است.

اگرچه معمولاً افرادی که از اختلالات روانی رنج می‌برند از قابلیت تطبیق‌پذیری کمتری با جامعه برخوردار بوده و ورود ایشان به دنیای جرم با سرعت بیشتری محقق می‌شود؛ مع الوصف یقه سرخ‌ها دارای ویژگی‌های روان‌شناختی منحصربه‌فردی هستند و با آن که در ظاهر، انسان‌هایی وجیه و قانون‌مدار به نظر می‌رسند، اما در واقع بزهکاران بالقوه و پنهانی هستند که خود را معیار غایی قضاوت می‌دانند و همواره مترصد ارتکاب رفتار مجرمانه‌ی خویش با توسل به خشونت و قتل برای اهداف سودجویانه‌ی خود هستند.

۱. از آنجا که هرگونه اقدامی اعم از ضرب، جرح یا تهدید فرد مطلع از جرایم بزهکار یقه سفید، مانع از افشاسازی و اطلاع‌رسانی او نمی‌شود، لذا صرفاً قتل و حذف فیزیکی اوست که وی را برای همیشه خاموش نموده و بزهکاران یقه سرخ را از خطر آشکارشدن جرایم متقلبانه توسط مقتول می‌رهاند.

از منظر جرم‌شناسان، بین ارتکاب جرایم، اعمال خشونت‌آمیز و اختلال‌های روانی رابطه‌ی معناداری وجود دارد و شواهد تجربی موید ارتباط خودشیفتگی، جامعه‌ستیزی، توسل به احساسات برتری‌جویانه، خشم، غضب و پرخاشگری است (میلر^۱، ۲۰۰۸: ۱۴۵) اما برای شناخت یقه‌سرخ‌ها نباید صرفاً به دنبال یافتن ویژگی‌های شخصیتی منحصربه‌فرد در آنان بود؛ زیرا هنجارمندی و نظم‌مداری اولیه‌ی ایشان که قدر مشترک آنها با افراد عادی جامعه است، می‌تواند در تبیین بهتر انگیزه‌ی یقه‌سرخ‌ها و مطالعه‌ی لایه‌های شخصیتی آنها مؤثر واقع گردد.

به هر رو، علت‌شناسی روانی بزهکاری یقه‌سرخ‌ها مستلزم مطالعه‌ی هر یک از اختلالات روانی آنها به صورت تفریدی است.

۱-۱. خودشیفتگی یقه‌سرخ‌ها

خودشیفته، خودستا یا نارسیس به معنای کسی است که کردار و رفتار خود را بستاید و از فضیلت و برتری خود صحبت کند. فرد مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفتگی^۲ (NDP) به عنوان متکبر توصیف شده و نیاز به تصدیق و تأیید داشته و بدون توجه به احساسات هر شخصی، خود را در اولویت قرار می‌دهد؛ وی خود را بزرگ و مهم می‌داند و نسبت به دیگران احساس برتری می‌کند، بدون اینکه به احساسات و عقاید دیگران احترام بگذارد (اوتو^۳، ۱۹۹۲: ۱۶).

احساس محق بودن و برتری یقه‌سرخ‌ها، خودمحوری و طمع ایشان در کسب شهرت و ثروت بادآورده می‌تواند به عنوان عوامل محرک برای ارضاء انگیزه‌های یک فرد در ارتکاب جرایم متقلبانه، قتل عمد و یا هر دو این جرایم توأمان باشد. وانگهی به نظر می‌رسد شاخصه‌ای مانند جاه‌طلبی، انگیزه‌ای برای موفقیت با توسل به هر وسیله‌ای در یقه‌سرخ خودشیفته باشد.

خودشیفتگی به عنوان یکی از عوامل خطر در مرتکبین جرایم متقلبانه و کلاهبرداری شناسایی و تصدیق شده است؛ رهیافت‌های روانشناسان و روانپزشکان قانونی حاکی از آن است که خودشیفتگی عامل موجد خطر قتل نیز هست (ویس من^۴، ۲۰۰۲: ۳۱۵). همچنان که به عنوان عامل خطر در یقه سفیدها برای ارتکاب قتل عمد و تبدیل ایشان به یقه‌سرخ‌ها مطرح نظر است. افراد خودشیفته همواره به دنبال مطرح کردن دستاوردها و توانایی‌های خویش به نحو مبالغه‌آمیز هستند، یقه سفیدهای خودشیفته به شکل افراطی خود را محق می‌دانند و در ارتکاب جرایم متقلبانه هیچ مانعی را بر نمی‌تابند؛ این حس استحقاق در یقه سفیدهای خودشیفته مستلزم نیاز به لذت‌جویی با استفاده از خدعه و فریب برای موفقیت در کلاهبرداری است و این موضوع هیچ دغدغه‌ی اخلاقی

1. Miller
2. Narcissistic Disorder Personality
3. Otto
4. Weisman

یا چالش ذهنی برای آنها ایجاد نمی‌کند.

بلیکلی^۱ و همکارانش در سال ۲۰۰۶ دریافتند که محکومین به جرایم یقه سفیدی به طور معناداری نسبت به مجرمین یقه آبی از نرخ بالاتری از خودشیفتگی برخوردارند و اختلاس مدیران ارشد شرکت‌ها ارتباط مستقیمی با خودشیفتگی آنها داشته است، به گونه‌ای که از جاه‌طلبی بی‌حد و حصر برخوردار بوده‌اند (دافیلد^۲، ۲۰۰۱: ۸۶) به نظر می‌رسد خودشیفتگی، درک ایشان را از پیامدهای خسارات آمیز اقدامات متقلبانه یا جرایم خشونت‌آمیز ایشان تحت‌الشعاع قرار دهد.

گرس دافیلد^۳ روانشناس استرالیایی ویژگی‌های منتسب به یقه سفیدهای خودشیفته (کارآفرینان و مدیران ارشد) را این چنین توصیف می‌کند؛ بسیار بلندپرواز، قدرت‌طلبی افراطی و تمایل به کنترل دیگران، حس برتری نسبت به دیگران، به همراه نیاز به تشویق و تحسین سایرین، اذعان به استحقاق بهره‌مندی از منابع، امتیازات خاص و ویژه‌خواری، تمایل به داشتن کارکنان و زیردستان متملق و هم‌نوا با ایشان که مطیع دستورات آنها باشند (پری^۴، ۲۰۱۱: ۲۱۵).

برای نمونه کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا در سال ۲۰۰۲، دینیس کازلوفسکی^۵، مدیرعامل شرکت تایکو^۶ را تعقیب کرد. او مشهور به خودشیفتگی، قدرت‌طلبی و ولخرجی‌های بی‌حد و حصر بود؛ وی همواره با خودبزرگ‌بینی خویش را محق می‌دانست و در طول محاکمه با برخوردی متکبرانه، تحقیقات قضایی را به تمسخر می‌گرفت (همان). یقه سفیدهای خودشیفته، اغلب کسانی را که احساس می‌کنند، مانع گرایش‌های خودخواهانه، خودمحوری ایشان شده و برای آنها تهدید محسوب می‌شوند، هدف قرار می‌دهند. مؤلفه‌ای که می‌تواند او را جهت برآورده شدن نیازها و ارضاء انگیزه‌های مجرمانه‌اش به تغییر شرایط موجود هدایت نماید، حتی اگر این مهم به ارتکاب کلاهبرداری، قتل یا هر دو اینها منجر شود.

افزون براین، در سوابق افراد مبتلا به خودشیفتگی حاد، درگیری‌های فردی، ارتکاب جرایم، سوءاستفاده از دیگران، پرخاشگری و خشم شدید، سرزنش دیگران، بدخواهی دیگران و آمادگی طغیان و خشونت به چشم می‌خورد. در پرونده‌ی هنسن^۷ و سوابق روانشناختی وی، اختلال شخصیت ضد اجتماعی، خشونت خانوادگی، خشونت با دوستان، سابقه‌ی کیفری، فریبکاری، عدم ابراز پشیمانی همراه با حق‌به‌جانب بودن و بهره‌کشی از دیگران وجود داشت؛ ضمن آنکه، خودشیفتگی با انتقام‌رابطه‌ی تنگاتنگی دارد و خطر انتقام‌جویی با توسل به اشکال وحشیانه‌ی خشونت علیه کسانی را افزایش می‌دهد که به عنوان عامل تهدید یا مداخله در طرح‌ها و برنامه‌ها

1. Blickle
2. Duffield
3. Grace Duffield
4. Perri
5. Dennis Kowslozki
6. Tyco
7. Hanson

مجرمانه‌ی خود فرض می‌کنند (ریدی^۱، ۲۰۰۸: ۸۱۷).

تحقیقات مارتینز^۲ و همکارانش در سال ۲۰۰۸ بیانگر آن بود که حتی با وجود عدم تحریک، تهدید یا هرگونه انتقادی از یقه سفیدِ خودشیفته، آنها علیه افراد بی‌گناهی که به تصور خود او را تهدیدی بالقوه فرض می‌کنند، حمله کرده و او را به قتل می‌رسانند، مؤید این موضوع پرونده‌ی هِنسن^۳ است که پدر و مادر خویش را در حالی به قتل رسانید که مادر او نسبت به اخذ وام جهت پرداخت بدهی‌های پسرش و کمک به او اقدام نموده و پدرش نیز هیچ تهدید عینی علیه او به کار نگرفته و او را به افشای جرایم نزد مقامات قانونی تهدید نکرده بود؛ مضاف بر این یقه سفیدهایِ خودشیفته (یقه‌سرخ‌های بالقوه) گاه در مواقعی که با فردی به منازعه‌ی کلامی می‌پردازند، در ظاهر از ادامه‌ی آن و استمرار تنش خودداری می‌نمایند، اما اقدامات خشونت‌بار فیزیکی را به عنوان شیوه‌ی اولیه‌ی خود جهت حل تعارض و رضایت‌خاطر خویش به کار می‌گیرند.^۴

با ملاحظه‌ی پرونده‌ی فردریک توکارس^۵ ملاحظه می‌شود که سارا توکارس، همسر وی، بعد از قصد افشاسازی جرایم همسرش در حالی توسط فرد آدم‌ریا در اتومبیلش به قتل رسید که دو پسرش در پشت سر او نشسته بودند و شاهد ماجرا بودند؛ این در حالی است که روانپزشکان متعددی اظهار نمودند که با امعان نظر به ساختار شخصیتی او، وی فردی بسیار خودشیفته است که سابقه‌ی طولانی در فریبکاری، زورگویی و اجبار دیگران دارد و هیچ‌گاه از جرایمش سخنی به میان نیاورده و هرگز ابراز پشیمانی ننموده است (توکارس^۶، ۲۰۱۱: ۲۸).

بنابراین خودشیفتگی از عوامل موجد بزهکاری در بزهکاران یقه سفید و ارتکاب قتل عمد توسط برخی از آنها است که موجب می‌شود با تکیه بر خودانگاشت‌های درونی و استنباط افراطی از استحقاق خویش به دنبال کسب منافع غیرمشروع مادی و اعتباری باشند و بر موانع درونی و ترس ناشی از مجازات متعاقب رفتار مجرمانه فائق آیند. ضمن آنکه برای پیشگیری از ناکامی در به سرانجام رسانیدن اقدامات مزورانه‌ی خویش، مرزهای بزهکاری یقه سفیدی را تا بزهکاری یقه سرخ پیمایند (پاملا و دیگران^۷، ۲۰۰۸: ۴۱۷)، لذا خودشیفتگی وجه ممیزه‌ی یقه سفیدها از یقه سفیدها نیست، بلکه بالعکس یکی از خصایص مشترک آنها قلمداد می‌شود که در یقه سرخ‌ها در کنار سایر اختلالات روانی شرایط تسریع حذف مقتول توسط مرتکب را فراهم می‌سازد.

بدین سان، بی‌اعتنایی کامل یقه سرخ‌ها به انتقاد و عدم تاب‌آوری شکست در اجرای کامل

1. Reidy
 2. Martinez
 3. Hansan
 4. Ibid
 5. Fredrick Tokars
 6. Tokars
 1. Pamela et al

نقشه‌های متقابلانه‌ی خود، از یک سو و اعتماد به نفس کاذب و شکننده‌ی آنها به همراه استفاده‌ی ابزاری از دیگران برای رسیدن به اهداف مجرمانه‌ی خویش، از سوی دیگر به عنوان یکی از دلایل ارتکاب جرایم خونین یقه‌سرخ‌ها قلمداد می‌شود.

۱-۲. جامعه‌ستیزی یقه‌سرخ‌ها

جامعه‌ستیزی یا اختلال شخصیت ضد اجتماعی^۱ یکی دیگر از ویژگی‌های روانی بزهکاران یقه‌سرخ است که در تبدیل وی به فردی که به سادگی دروغ بگوید، با بی‌تفاوتی و بدون آنکه احساس گناه و یا ندامتی داشته باشد، مرتکب قتل شود، نقش مؤثری بیان می‌کند.

اختلال شخصیت ضد اجتماعی، به معنای ناتوانی از تن دادن به هنجارهای اجتماعی است، به طوری که جنبه‌های متعددی از رفتار فرد در نوجوانی و بزرگسالی تحت تأثیر این ناتوانی قرار گرفته باشد؛ این افراد اغلب ظاهری طبیعی و حتی دوست‌داشتنی دارند، اما در سابقه‌ی آنها مختل بودن حوزه‌های بسیاری از کارکردهای زندگی‌شان دیده می‌شود. دروغ‌گویی، فرار از مدرسه، فرار از خانه، سرقت، دعوا، اعمال غیرقانونی و سوء‌مصرف مواد، تجاربی است که این گونه‌ی بیماران نوعاً از ابتدای کودکی‌شان داشته‌اند (سادوک، ۱۳۹۴: ۴۸۸).

اگرچه اختلال شخصیت ضد اجتماعی با اعمال مداوم ضد اجتماعی همراه است، اما به معنای مجرمیت نیست. ولی این مؤلفه می‌تواند در عدم تطبیق‌پذیری یقه‌سرخ‌ها با موازین اجتماعی و قانونی مؤثر باشد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بازتاب شخصیت ضد اجتماعی و نهادینه شدن نگرش ماکیاولیستی، مبنی بر توجیه ابزار برای رسیدن به هدف، به معنای انکار آگاهانه‌ی حداکثری و بی‌توجهی آنان به ماهیت جرایم یقه سفیدی و تبعاً جرایم یقه سرخ خویش است (رای^۲، ۲۰۰۷: ۵۰). یقه سرخ‌ها از توانایی شناختی و اجرایی مطلوبی برخوردارند و معمولاً با بهره‌مندی از هوش سرشار خود بر شیوه‌های متقابلانه متمرکز می‌شوند.

بدین ترتیب، اگرچه اختلال شخصیت ضد اجتماعی در عدم تطبیق‌پذیری یقه‌سرخ‌ها با موازین اجتماعی و قانونی مؤثر است، اما به آن معنا نیست که فرد فاقد قدرت طراحی و برنامه‌ریزی برای قتل یا واجد رفتار تکانشی یا ناگهانی صرف باشد؛ زیرا جرایم خونین یقه سرخ‌ها در امتداد جرایم یقه سفیدی سابق آنهاست و یقه سفیدها نیز آگاهانه، ضمن اذعان به ارزش‌های اجتماعی با استعانت از روش‌های خنثی‌سازی، هنجارها را در منظر خویش بی‌اعتبار می‌سازند. با این وصف، ضداجتماعی بودن یقه‌سرخ‌ها رضایت‌خاطر ایشان را بدون ترس از آثار متعاقب جرایم خونین‌شان به دنبال دارد.

2. AntiSocial Personality
3. Ray

شواهد مؤید تقارن گرایش‌های ضداجتماعی، خودشیفتگی و تفکر جنایی در بزهداران یقه سفید است که منجر به هم‌افزایی شده و می‌تواند خطر توأم با خشونت را در آنها تقویت نماید (پری^۱، ۲۰۰۱: ۳۱۲) البته این خشونت می‌تواند در ظاهر به سکوت یا بی‌تفاوتی دروغین ایشان تبدیل شده و در ورای ظاهر آرام آنان، با رویکردی فرصت‌طلبانه و روش‌مند، قربانی خود را که به عنوان یک تهدید بالقوه محسوب می‌کنند با یک حمله‌ی پیشگیرانه از پا درآورند.

بنابراین، جامعه‌ستیزی و خودشیفتگی یقه سرخ‌ها می‌تواند منجر به ارزیابی غیرواقعی از توانمندی‌های آنان شده (دارابی، ۱۳۹۸: ۷۳) و حس برتری به دیگران، طراحی، برنامه‌ریزی و ارتکاب جرایم خونین خود را بدون نگرانی افراد عادی به منصفی ظهور رسانند، همچنان که در محتوای ذهنی یقه سرخ‌ها هیچ‌گونه هذیان یا علامت دیگری از تفکر غیرمنطقی دیده نمی‌شود و حتی اکثر اوقات از حس واقعیت‌سنجی بسیار بالایی برخوردارند و معمولاً دیگران را تحت تأثیر هوش کلامی خوبی که دارند، قرار می‌دهند.

مطالعات مبنی بر گرایش‌های خودشیفتگی و جامعه‌ستیزی یقه سرخ‌هاست که با تأکید بر الگوی مستمر دروغ‌گویی و رفتار فریبکارانه در هم آمیخته شده است (هاکانن^۲، ۲۰۰۹: ۷۷۱) در واقع، یقه سرخ‌ها با مدیریت احساسات خویش و موقعیت‌سنجی، بدون کمترین اضطرابی، همه‌ی تلاش خود را برای بقا در جرایم یقه‌سفیدی و افزایش اعتبار مادی و معنوی خود، حتی با قتل به کار می‌گیرند. بدین ترتیب، روابط میان‌فردی شخصیت‌های ضداجتماعی به وسیله‌ی ستیزه‌جویی، بی‌توجهی و بی‌دقتی نسبت به ایمنی و نیازهای دیگران مشخص می‌شود، آنها شدیداً رقابت‌طلب و نسبت به دیگران بی‌اعتماد هستند. روابط آنها ممکن است زمانی فریبنده و در عین حال حسابگرانه باشد. این رفتارها می‌تواند مشخصه‌ی یک بازرگان موفق، سیاستمداران، حرفه‌ای‌ها و همین‌طور وجه مشخصه‌ی جنایتکاران باشد (کریمی، ۱۳۹۵: ۲۵۳۶).

بدین سان، از آنجا که یقه سرخ‌ها واجد شخصیت ضداجتماعی و فاقد حس پشیمانی هستند و پیش‌تر خود را با ارتکاب جرایم یقه سفیدی به فریبکاری در راستای استحصال منافع و مطامع شخصی و متقلبانه می‌دانند، در هنگام تصمیم‌گیری پیرامون ارتکاب جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، خود را مجاز به آسیب‌رسانی و بکارگیری خشونت نسبت به قربانیان بی‌گناه خود می‌پندارند. این در حالی است که ممکن است روابط بین‌فردی آنها با قربانیان خود مطلوب باشد و حتی آنها را مجذوب خویش ساخته یا اقدامات خویش را با تملق یا زیرکی قانون‌مدار جلوه دهند، اما باید اذعان داشت که قانون‌شکنی، عدم پایبندی به تعهدات کاری، مالی و بی‌مسئولتی از مشخصه‌های بارز آنها است. ایشان نسبت به صاحبان قدرت، قواعد و هنجارهای اجتماعی نظری

1. Perri
2. Hakkanen

منفی و تحقیرآمیز دارند و به آسانی رفتار خود را توجیه می‌کنند؛ در عین حالی که با تیزی از قرینه‌های اجتماعی آگاه هستند و ممکن است در خواندن ذهن افراد و موقعیت‌ها کاملاً چیره‌دست باشند.

به هر رو، افراد دارای اختلال شخصیت ضداجتماعی، به خشم‌تکانشی، فریبکاری و حيله‌گری شناخته می‌شوند (همان) که خصیصه‌ی خشونت‌تکانشی در یقه‌سرخ‌ها به حداقل می‌رسد؛ آنها انتظار دارند همواره برتر دانسته شوند و از دیگران برای رسیدن به هدف خود بهره‌برداری می‌کنند.

۱-۳. روان‌آزاری یقه‌سرخ‌ها

از دیگر عوامل روان‌شناختی که در تبدیل یقه سفیدها به یقه سرخ‌ها نقش بسزایی دارد، روان‌آزاری^۱ آنهاست. سایکوپاتی یا روان‌آزاری نوعی اختلال شخصیت است که می‌تواند به عنوان یک عامل خطر در ارتکاب جرایم تزویرآمیز و خشونت‌آمیز مؤثر باشد؛ در حالی که همه‌ی سایکوپات‌ها مجرمین خشن و با سابقه نیستند، اما برخی از آنها کارمندانی غیرقابل‌اعتماد، بی‌پروا، شرکای تجاری متصف به خوی غارتگری و افرادی نامتعهد هستند.

روان‌آزاری هرچند با اختلال شخصیت ضداجتماعی مشابهت زیادی دارد، ولی در طبقه‌بندی‌های مختلف تفاوت‌هایی دارند (والش و همنس^۲، ۲۰۰۸: ۸۶). در قیاس با مجرمین یقه آبی روان‌آزار، تحقیقات کمی در خصوص یقه سفیدهای روان‌آزار صورت گرفته است. دکتر هری^۳ می‌نویسد: اگرچه نتوانستیم یقه سفیدی‌های روان‌آزار را در زندان بررسی کنیم، اما برای این کار به بازار بورس اوراق بهادار رفتیم؛ ساختار شخصیتی و گرایش‌های مجرمانه‌ی یقه سفیدهای روان‌آزار شبیه به مجرمین خیابانی و یقه آبی‌هاست؛ روان‌آزارها، بی‌رحم، مستعد رفتارهای ضداجتماعی و فاقد هرگونه تردید در زمان نقض حقوق دیگران هستند (استین برگر^۴، ۲۰۱۱: ۲۴) لذا، یقه‌سفیدهای روان‌آزار، خودمحور و فریبکار هستند که با سوءاستفاده از دیگران، رسیدن به هدف را با هر وسیله‌ای تصدیق می‌نمایند.

مطالعات اخیر برخلاف رویکردهای سابق، یقه سفیدهای روان‌آزار را همانند یقه‌آبی‌ها و مجرمان خیابانی می‌دانند که اگرچه از شاخصه‌های وجدان‌کاری و ادبیات کلامی خوبی برخوردارند، اما در واقع این وظیفه‌گرایی و تمایل نشان دادن به نظم و انضباط کاری و بالا بودن تعهد کاری ظاهری، مانورهایی است که او در راستای جرایم متقلبانه و هدف مجرمانه‌ی خود به کار می‌گیرد؛ آنها با حفظ رفتار خود قادر به کنترل موقعیت‌هایی متعدد هستند به گونه‌ای که

1. Sychopathy
2. Walsh & Hemmens
3. Hari
4. Steinberger

اهداف و انگیزه‌های جنایت کارانه‌ی مخرب ایشان برای دیگران مکشوف نشود (بورکلی^۱، ۲۰۱۱: ۲۷). روشن است که یقه سفیدها از طریق آموزش‌پذیری، تعلیم و تربیت و سایر مؤلفه‌های محیطی مانند خانواده، مدرسه، دانشگاه و... افرادی اجتماعی شده محسوب می‌شوند و توانایی اتخاذ تصمیمات منطقی و حساب‌شده را دارا هستند.

بنابراین، قابلیت تطبیق‌پذیری بالا موجب می‌شود که در عین وجود مشابهت‌های روانی یقه سفیدها و یقه سرخ‌ها با یقه آبی‌ها و اشتراک روان‌آزاری در شخصیت آنها، اما یقه سفیدها، همانند یقه آبی‌ها واکنش‌های تکانشی حداکثری نداشته باشند.

برای نمونه، دکتر هری در طول مطالعات دریافت که رابرت ماکسول، سرمایه‌دار و مالک رسانه‌ی انگلیسی، حقوق و سرمایه‌ی بسیاری از اعضاء صندوق بازنشستگی شرکت خود را به سرقت برد. این در حالی بود که بزه‌دیدگان او افراد سالمند و بازنشسته بودند؛ بعدها اختلالات روان‌آزاری، جامعه‌ستیزی و سوءاستفاده از دیگران در وی تصدیق شد (بادی^۲، ۲۰۰۵: ۳۳). یقه سفیدها معمولاً عادت به تقلب و کلاهبرداری دارند، آنها با سرمایه‌گذاری روی گروه‌های نژادی، قومی، سالمندان و... که در جامعه شناخته‌شده‌تر هستند، سعی می‌کنند تا وانمود کنند از انسان‌های معروف و مشهور هستند و با نیات خیرخواهانه خود را جلوه می‌دهند. در حالی که هیچ‌گاه به افراد وابسته نشده و بعد از آوردن خسارات مادی، معنوی و عاطفی - روانی به بزه‌دیدگان قادر به احساس همدردی با ایشان نیستند (کاروزا^۳، ۲۰۰۸: ۴۲).

به هر رو، روان‌آزاری می‌تواند در توجیه متوسل شدن برخی مجرمان یقه سفید به ارتکاب قتل، به عنوان تنها راه‌حل و تبدیل آنها به بزهکار یقه سرخ نقش مهمی داشته باشد. به نظر می‌رسد روان‌آزاری از مؤثرترین شاخصه‌های پیش‌بینی‌کننده‌ی خشونت، پرخاشگری و حمله‌ی غیرمنتظره باشد؛ به ویژه در قتل‌هایی که هیچ‌گونه تهدید مستقیم یا تحریکی از جانب مقتول صورت نگرفته است و صرفاً به واسطه‌ی اینکه وی به صورت بالقوه می‌توانسته عامل کشف و افشای جرایم یقه سفیدی او باشد، به قتل می‌رسد.

انگیزه‌ی فرد روان‌آزار برای حمله ممکن است کنترل اشخاص و موقعیت یا بازگرداندن اعتبار کاذب یقه سفید خودشیفته‌ای باشد که به واسطه‌ی انتقاد یا تهدید آسیب دیده است. دکتر آرتور ویدر^۴، روانپزشک، درباره‌ی خانم سنت کیمز^۵، مجرم یقه سفیدی که به بزهکار یقه سرخ تبدیل شد، چنین اعتقاد دارد که: او تظاهراتی مبنی بر روان‌آزاری داشته است؛ البته از

1. Burkly
2. Boddy
3. Carozza
1. Arthur Weider
2. Sant Kimes

جذابیت‌های اجتماعی و معمولی هم برخوردار بوده است، در عین حالی که متکبر و از خودراضی بوده و همواره حس برتری جویی به دیگران داشته است. او گمان می‌کند همه نادان هستند و همه‌ی مردم نیز پیشنهادات او را می‌پذیرند (کینگ^۳، ۲۰۰۲: ۲۵۰) ولما بارفیلد^۴، مجرم یقه سفید دیگری بود که به یک قاتل سریالی تبدیل شد؛ او پس از آنکه به اطرافیان خود ظنین شده که آنها کلاهبرداری او را کشف و افشا می‌کنند، قربانیان خود را مسموم کرد و آنها را به آرامی به قتل رساند؛ متخصصان روانپزشکی بالینی بعد از مطالعه‌ی شخصیت وی اظهار داشتند که او یک مجرم روان‌آزار بوده که با تبخّر در فریبکاری و عدم احساس گناه و پشیمانی از جرایم خویش مرتکب قتل و رفتارهای ضداجتماعی شده است (فرچ^۵، ۲۰۰۶: ۷۹).

روشن است که یقه سفیدهای روان‌آزار الزاماً اقدامات آنی و تکانشی ندارند، مطالعات مبین آن است که آنها اقدام فوری و واکنشی انجام نمی‌دهند، قادرند با خونسردی، دقت، برنامه‌ریزی حسابگرانه به سوءاستفاده از دیگران اقدام نمایند؛ این مشاهدات نشان می‌دهد که چرا یقه سفیدهای روان‌آزار بر اساس حسابگری مرتکب جرایم متقلبانه می‌شوند و ممکن است بر مبنای همان رویکرد فکورانه نسبت به طراحی قتل عمد و اجرای نقشه‌ی خونین خود اقدام نمایند (مولینس^۶، ۲۰۱۰: ۵۵۴) در واقع، یک رفتار تکانشی همبستگی منفی با مجرمین خشنی همچون یقه سرخ‌ها دارد که با سبق تصمیم مرتکب قتل می‌شوند.

تحقیقات نشان می‌دهد که ۹۳٪ از قاتلان روان‌آزار، قتل عمد را به صورت غافلگیرانه، ابزاری و حساب‌شده مرتکب شده بودند (وود ورت^۷، ۲۰۰۲: ۴۳۹) قتل‌های ابزاری، برخلاف قتل‌های واکنشی (هیجانی) که منبث از غلیان احساسات است با برنامه‌ریزی صورت می‌پذیرد؛ در حالی که قتل‌های واکنشی همزمان با حضور یک عامل تسریع‌کننده و کاتالیزور مثل تحریک واقع می‌شود که به خودی خود احتمال قتل عمد را افزایش می‌دهد. بنابراین، فقدان هیجان در یقه سرخ‌ها موجب می‌شود که بدون پندار ناخوشایند از عمل ارتكابی، نقشه‌ی قتل را بهتر طراحی کنند و در کمال آرامش، قتل را به عنوان ساده‌ترین وسیله برای پایان دادن به یک چالش ترجیح دهند.

۲. درمان شناختی-رفتاری یقه سرخ‌ها

بدون تردید پیش‌بینی خشونت یقه سرخ‌ها با امعان نظر به غافلگیر شدن، بی‌دفاع بودن مقتولان و همچنین پیامدهای غیرقابل جبران جرایم آنها، از یک سو و پرخاشگری یا رفتار خشونت‌آمیز ناشی از اختلالات روانی آنان، از سوی دیگر ممکن است از اولویت‌های جرم‌شناسی پیشگیری از جرایم

3. King
4. Velma Barfield
5. Ferch
6. Mullins
7. Woodworth

یقه سرخ‌ها باشد.

ارزیابی ریسک‌های رفتاری بزهکاران یقه سرخ فرایندی است که بر اساس آن شاخصه‌های مهمی که در افزایش احتمال ارتکاب قتل نقش دارند، تجزیه و تحلیل می‌شود؛ اگرچه پیش‌بینی عوامل خطر در یقه سرخ‌ها نقش مؤثری در راهبرد پیشگیری از جرایم خونین آنها دارد، اما بدیهی است که رفتار جنایی منبعث از عوامل مختلفی است که در قالب قوانین رفتاری یا آماری نمی‌گنجد تا بتوان با یقین و قاطعیت بیشتری در این خصوص اظهارنظر نمود؛ با این حال، این واقعیت نافی اتخاذ اقدامات پیشگیرانه‌ی علمی نیست.

براین ابتناء، یقه سرخ‌ها با دوراندیشی، رفتار مزورانه، کنترل و به بازی گرفتن احساسات دیگران، شرکاء، دوستان، همسر و منسوبین خود را به گونه‌ای مدیریت می‌کنند که حداکثر بهره‌وری را برای تحصیل منافع و اهداف خودخواهانه‌شان به دست می‌آورند؛ مضاف بر این، تغلیب منافع فردی و خودمحوری بی‌حد و حصر آنها می‌تواند در تکمیل چرخه‌ی بزهکاری آنها از جرایم یقه سفیدها تا جرایم یقه سرخ‌ها مؤثر باشد.

نتایج تحقیقات درباره‌ی مجرمان یقه سفید نشان داده است که این گروه عموماً به اقدامات مخرب در سازمان‌ها، اختلاس، عدم همکاری و مانع‌تراشی در رسیدن به اهداف سازمان‌ها متوسل می‌شوند که غالباً واجد ویژگی‌های شخصیت خودشیفته هستند؛ آنها احساس نیرویی خارق‌العاده در خود دارند که در حق به‌جانب دانستن آنان مؤثر است، شاخصه‌ای که موجب نادیده‌انگاشتن عدالت سازمانی می‌شود. این حالت موجب می‌شود تا فرد جهت دستیابی به منابع و فواید بیشتر از تشکیلات موجود، خود را محق دانسته و دست به ارتکاب جرایم سازمانی بزند (کامپبل^۱، ۲۰۱۱: ۲۶۸) بدین ترتیب، این ویژگی در یقه سرخ‌ها نیز پیش‌بینی‌کننده‌ی رفتار نابهنجار، پرخاشگری، خشونت و در نهایت قتل است؛ بی‌شک خصایص مشترک یقه سفیدها و یقه سرخ‌ها همانند فقدان احساس گناه، عدم وجود اهرم‌های بازدارنده‌ی اخلاقی و توسعه‌رذایل رفتاری، زمینه‌ساز گرایش آنها به تصاحب اهداف مجرمانه‌ای است که آنها را به قیمت جان انسان‌ها به جرایم خونین رهنمون می‌سازد.

در این راستا، جایگاه و کارکرد متخصصین و کارشناسان بالینی هم تغییر یافته است؛ در رهیافت نوین، نقش مددکاران اجتماعی، دیگر کمک به بزهکاران برای اصلاح و درمان بالینی و بازپذیرسازی اجتماعی آنان نیست، بلکه ارائه‌ی اطلاعات به مقام‌های قضایی، زندان‌ها و پلیس درباره‌ی عوامل خطر و طبقه‌بندی آنان بنا بر میزان خطر به منظور کنترل و نظارت است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۳۰). از این رو، سنجش ریسک ارتکاب یا تکرار ارتکاب جرایم خونین یقه

سرخ‌ها با تأکید بر سنج‌های بالینی و حالت خطرناک آنها در پرتو ارزیابی سنجشی^۱ توجیه می‌شود.

از این رو، متخصصان روانپزشک، روان‌شناس و مددکاران اجتماعی با امعان نظر به معیارهای جسمانی - روانی از طریق مصاحبه، معاینه یا مشاهده به جمع‌آوری اطلاعات لازم پیرامون ویژگی‌های شخصیت و رفتاری فرد یا افراد مورد نظر و کشف اظهارات دروغین آنها پرداخته و سپس ناهنجاری‌های روانی، دیدگاه‌های بیمارگونه‌ی پیش‌بینی حالت خطرناک و احتمال ارتکاب جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد اظهار نظر می‌کنند.

عوامل خطر و مرتبط با موقعیت‌های هشداردهنده‌ی ذیل، متضمن ارزیابی تهدیدات بالقوه در خانه یا محل کار است که نباید در تحلیل روانشناختی و موقعیت‌های ماقبل جنایی بزهکاری یقه سرخ‌ها نادیده گرفته شود:

- ۱- علائم بدنی (فیزیکی): فک‌های به هم فشرده یا مشت‌های گره کرده، افزایش تَن صدا، قدم زدن، احساس ناامیدی، چهره‌ی ترسناک، تعرض به فضای شخصی دیگران، تخریب اموال، اغراق یا خشونت در حرکات، بلند صحبت کردن، خودداری از تماس چشمی، لرزش یا تکان دادن عضو، دشنام دادن، تنفس سریع و پی‌درپی، تکان دادن سر، هل دادن، لگد زدن به اطراف
- ۲- رفتارهای تهدیدکننده: خشم و عصبانیت بی‌دلیل، عدم همکاری، اظهارات شرم‌آور، به چالش کشیدن دیگری، استدلال‌های یکطرفه، احساس حقارت، تماس‌های تلفنی بیش از حد، حرکات تحریک‌کننده
- ۳- ویژگی‌ها منفی شخصیتی: سرزنش دیگران به خاطر مشکلات خودش، اظهار حق‌به‌جانب بودن، سوءاستفاده از دیگران، خودستایی، خودمحوری، خودبزرگ‌بینی، به سختی انتقادپذیر بودن، احساس بزه‌دیدگی داشتن
- ۴- رفتارهای کلامی: تهدیدات شفاهی حتی اگر مبهم باشد، نشانه‌های مهمی هستند؛ مثلاً می‌گوید: باد آورده را باد می‌برد، من دیوانه نیستم، قسم خوردن به انجام کاری، توهین کردن، کم‌حرفی و سکوت غیرمتعارف.

موارد مذکور نشانه‌های مهمی هستند که اغلب نادیده انگاشته یا به عنوان رفتارهای کلیشه‌ای یا شوخی تلقی می‌شوند، این مهم در کنار برداشت ناصحیح از خشونت‌آمیز نبودن بزهکاران یقه سفید موجب به خطر افتادن جان اعضاء خانواده، همکاران، شرکای کاری، منسوبان و... می‌شود.

اگرچه بسیاری از یقه سرخ‌ها فاقد سابقه‌ی کیفری هستند و شاید نشانه‌ای از خشونت‌های کلامی یا رفتاری نداشته باشند و به عبارت دیگر، فاقد ظرفیت جرایم خشن تصور می‌شوند، اما

سنجه‌های بالینی و ارزیابی آماری شاخصه‌های رفتاری آنها در پیش‌بینی ارتکاب قتل از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ آن‌چنان‌که از زمان کشف جرایم یقه سفیدی آنها تا زمان ارتکاب قتل، فرصت طلایی اقدامات پیشگیرانه از ارتکاب جنایات یقه‌سرخ‌هاست.

۲-۱. درمان خودشیفتگی یقه‌سرخ‌های بالقوه

تشخیص اختلال خودشیفتگی توسط روان‌درمانگر انجام می‌شود؛ علاوه بر مصاحبه با افراد مبتلا، وی به آزمایش و تحلیل تست‌های روانی^۱ و مصاحبه با افراد دیگر می‌پردازد تا بتواند آن را تشخیص دهد، آنها اگر ۵ مورد از علائم زیر را پیدا کنند، فرد را مبتلا به این اختلال می‌دانند.

۱- خودانگاره‌ی متکبرانه

۲- خیال‌بافی درباره داشتن ویژگی خاص

۳- احساس خودبرترینی و اینکه افراد خاصی می‌توانند وی را درک کنند.

۴- نیاز به تحسین بیش از اندازه

۵- حس استحقاق

۶- سوءاستفاده از دیگران

۷- عدم علاقه و دلسوزی نسبت به دیگران

۸- حسادت دیگران و یا این تفکر که دیگران به او حسودی می‌کنند.

۹- رفتارهای متکبرانه و مغرورانه

بیشتر پژوهشگران بر این باورند که تکبر مشخصه‌ی اصلی تشخیص اختلال شخصیت خودشیفته از دیگر اختلالات مربوطه است و معمولاً این اختلال در نوجوانی تشخیص داده نمی‌شود و اگرچه نوجوانان ممکن است رفتارهای خودشیفتگی از خود نشان دهند، اما این ویژگی‌ها معمولاً زمانی صحیح است که رشد شخصیت بزرگسالان را تحت تاثیر قرار دهد (روزنهان و سلیگمن، ۱۳۹۳: ۲۵۲). درمان شناختی- رفتاری یقه‌سرخ‌های بالقوه که واجد اختلال خودشیفتگی هستند، مستلزم آن است که به سمت کاهش خودبزرگ‌بینی جهت‌مند شده و مشارکت با دیگران را از طریق گروه درمانی فرا گرفته و تحت شرایط آرمانی، واکنشی همدلانه نسبت به دیگران نشان دهند.

۱. آزمون‌های تشخیص اختلالات خودشیفتگی، شخصیت ضداجتماعی و شخصیت ماکیاولیستی از قبیل پرسشنامه‌های شخصیت خودشیفته آزم، پرسشنامه شخصیت خودشیفته راسکین و هال، پرسشنامه سنجش قدرت مدار (ماکیاولیست) کریستی و جیس هستند.

تقویت توانایی‌های فرد خودشیفته جهت برقرار کردن رابطه با دیگران به همراه تلاش درمانگر برای رسیدن به آن هدف، با مداخله‌هایی قرین است که به جای حمله به تمایلات خود بزرگ‌بینی و خودمحوری، درمان‌جو سعی می‌کند، خودشیفته را متقاعد سازد کمتر خودخواه باشد و می‌کوشد به او نشان دهد که راه‌های بهتری هم برای رسیدن به هدف‌های شخصی مهم وجود دارند و در عین حال درمانگر از تسلیم شدن در برابر درخواست‌های درمان‌جو برای نظر مساعد و توجه خودداری می‌کند؛ زمانی که درمانگر یک برنامه‌ی کاری را با هدف درمانی روشن تهیه و آن را دنبال می‌کند، درمان‌جو یاد می‌گیرد که چگونه محدودیت‌هایی را در زمینه‌های دیگر تعیین کند (همان).

به هر رو، یقه سرخ‌های بالقوه که از اختلال مزمن خودشیفتگی رنج می‌برند، آن‌چنان در برابر از دست دادن موقعیت‌ها و موفقیت‌های مقطعی و تقلبی آسیب‌پذیرند که از ترس فقدان قدرت و مزایای جرایم یقه سفیدی خود، هرگونه محدودیت احتمالی از جانب اطرافیان را برنمی‌تابد و خلق جرایم خونین را به ضررهای مادی یا معنوی وارد بر خود ترجیح می‌دهند.

بی‌تردید، درمان اختلال شخصیت خودشیفته دشوار است؛ زیرا اگر قرار است پیشرفتی در کار حاصل شود، بیمار باید از خودشیفتگی دست بردارد؛ درمان افراد مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته بر این نظر استوار است که آنها فاقد تجربیات اولیه‌ی تحسین شدن برای ویژگی‌های مثبت خود هستند. هدف درمان این است که تجربه رشد اصلاحی تأمین شود، به این صورت که درمانگر برای حمایت کردن از تلاش درمان‌جو در رسیدن به شهرت و تحسین شدن، با او همدلی می‌کند؛ اما در عین حال می‌کوشد وی را به سمت این درک واقع‌بینانه‌تر هدایت کند که هیچ‌کس بی‌عیب نیست. مطالعات مبین آن است که هر چه درمانگر، درمان‌جو را بیشتر به رسمیت بشناسد و حمایت کند او کمتر خودبزرگ‌بین و خودمحور می‌شود (ستوده و میرزایی، ۱۳۹۵: ۲۱۰).

براین اساس، تشخیص بهنگام خودشیفتگی در افرادی که می‌توانند به سمت جرایم یقه سفید و متعاقباً جرایم یقه سرخ گرایش پیدا کنند، می‌تواند با برگزاری جلسات مکرر مصاحبه و گفتگو منجر به تغییر رویکرهای شناختی و ایجاد حس همدردی و شکوفا شدن حیطه‌ی عاطفی-روانی در میان آنها شود؛ آن‌چنان که رفتارهای پرنخوت و متکبران‌ه‌ی آنها را به کنش‌های متواضعانه و تعامل مثبت با دیگران تبدیل نماید.

بنابراین، مطلوب است که روان‌شناسان یا روانپزشکانی که در فرایند استخدام افراد در سازمان‌ها دولتی، خصوصی و یا روان‌سنجی دانش‌آموزان در دبیرستان‌ها و دانشجویان در دانشگاه‌ها می‌پردازند، ضمن دقت در آزمایش‌های روانی بدو استخدام به جنبه‌های روانی-رفتاری اشخاص نیز دقت زیادی داشته و هریک از اختلالات روانی را مد نظر داشته تا با اتخاذ تدابیر روان‌درمانی از دشواری‌های درمان آنها در سنین بالاتر و افزایش احتمال ارتکاب جرایم خونین ایشان

بکاهند.

۲-۲. درمان شخصیت ضداجتماعی و روان‌آزاری یقه‌سرخ‌های بالقوه

جامعه‌ستیزی یا اختلال شخصیت ضداجتماعی یکی از ویژگی‌های روانی بزهکاران یقه‌سرخ است که در تبدیل وی به فردی که به سادگی دروغ بگوید، با بی‌تفاوتی و بدون آنکه احساس گناه و یا ندامتی داشته باشد، مرتکب قتل شود، نقش مؤثری ایفا کند.

روشن است، پیشگیری فرایند درمان اختلال شخصیت ضداجتماعی، کسب مهارت‌های کنترل خشم، دارودرمانی و حتی بستری ممکن است از انعقاد تفکر قتل در اذهان یکایک افراد جامعه، اعم از دارندگان مشاغل آزاد یا دولتی پیشگیری نماید. این امر در خصوص شخصیت ضداجتماعی یقه‌سرخ‌ها مستلزم تمرکز بر برنامه‌های پیشگیری اجتماعی با رویکرد تربیتی-درمانی و پیش‌بینی لازم با شرایط ناظر بر فرد و محیط اجتماعی است. لذا شناسایی افراد مبتلا یا مستعد شخصیت ضداجتماعی به همراه آموزش اصلاح رفتار و مهارت‌های اجتماعی با بهره‌مندی از مراقبت‌های حداکثری خانواده، همکاران، پزشک و... می‌تواند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد.

اگرچه درمان اختلال شخصیت ضداجتماعی کار دشواری است و می‌تواند در بلندمدت مؤثر باشد، اما روان‌درمانی که آن را «گفتگو درمانی»^۱ نیز می‌نامند، می‌تواند در درمان این اختلال کارساز باشد؛ این گونه درمان ممکن است شامل مدیریت خشم و خشونت باشد (فرست، ۱۳۹۶: ۲۲). یک متخصص سلامت روان می‌تواند به افراد مستعد ارتکاب بزهکاری یقه‌سرخ‌ها مرزگذاری و محافظت در مقابل پرخاشگری، خشونت و خشمی که در میان افراد مبتلا به این اختلال معمول است، بیاموزد.

در رویکردشناختی- رفتاری، از فرد، درباره‌ی برانگیزاننده و تقویت‌کننده‌های اختلالات رفتاری سوال می‌شود؛ برای نمونه در خصوص استفاده از پرخاشگری برای ایجاد امنیت خود یا به عنوان دفاعی در مقابل سایر احساساتشان سوال می‌شود. آگاهی بیمار از سازوکار دفاعی اولیه‌ی خود از ارکان اساسی درمان محسوب می‌شود. همچنین کمک به بیمار برای درک اینکه چگونه دیگران تحت تأثیر رفتارشان قرار می‌گیرند نیز مثمرتر واقع می‌شود. باید اذعان داشت که حتی مجرب‌ترین بالین‌گران هم فریب این افراد را خورده‌اند؛ آنها در مصاحبه ممکن است خوددار، آرام و قابل‌اعتماد به نظر برسند. اما در پس این نمای ظاهری یا به اصطلاح نقاب فرزانگی، تنش، خصومت، تحریک‌پذیری و خشم پنهان شده است. ممکن است برای آنکه این اختلال تشخیص داده شود، لازم باشد از مصاحبه‌ی پرفشار استفاده شود، یعنی به خاطر تناقض‌هایی که بیمار در

شرح حال ارائه داده، به شدت با وی مقابله شود؛ برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که با پا به سن گذاشتن فرد از علائمش کاسته می‌شود. بسیاری از افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی از اختلال جسمانی‌سازی و شکایات متعدد جسمی نیز برخوردارند (سادوک و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۸۰).

این طیف از بیماران اگر در جای ثابتی مثل بیمارستان نگهداری یا بستری شوند، اغلب به روان‌درمانی تن می‌دهند و اگر خود را در میان عده‌ای مثل خودشان بیابند، بی‌انگیزگی آنها برای تغییر از بین می‌رود. شاید از همین روست که گروه‌های خودیاری در تخفیف این اختلال، مفیدتر از زندان بوده است. برای مقابله با علائم ناتوان‌کننده‌ای مثل اضطراب، خشم و افسردگی آنان از درمان دارویی استفاده می‌کنند. اگرچه روان‌درمانی فردی اختلال شخصیت ضداجتماعی یقه سرخ‌های بالقوه دشوار است، اما هرچه مداخله‌ی مبتنی بر رویکرد واقع‌گرایانه، مداخلات عینی، کنترل خشم و دیگر فن‌های شناختی - رفتاری از دوران کودکی و نوجوانی آغاز شود، میزان موفقیت درمان بیشتر خواهد بود.

در یک تقسیم‌بندی، روان‌درمانی شامل چندین روش می‌شود که در درمان یقه‌سرخ‌ها ممکن است مناط اعتبار قرار گیرد.

۱- حذف اعتقادات و رفتارهای منفی ناسالم و جایگزینی آنها با عقاید و رفتارهای سالم و مثبت
 ۲- تمرکز روی افزایش آگاهی از افکار و رفتار ناخودآگاه و ایجاد یک بینش جدید مبتنی بر درمان روانکاوی

۳- آموزش فرد و خانواده و دوستان در خصوص بیماری فرد و کنارآمدن با مشکلات و حل کردن آنها

۴- مدیریت خشم و استرس، کج‌خلقی، پرخاشگری، بی‌حرمتی و خشم و کسب مهارت‌هایی برای کنار آمدن و کنترل این حالات قبل از آنکه فرد به خود یا دیگران آسیبی برساند (پروچسکا و نورکراس، ۱۳۹۵: ۵۶۱).

رفتار درمانی شناختی به فرد کمک کرده تا درک بهتری از مسائل که موجب تولید عدم تعادل روانی، خودپسندی، آزارسانی به دیگران، استفاده ابزاری و... در او شده را پیدا نماید، در این روش خاص روان‌درمانگر تلاش می‌کند تا معضل شخصیتی یقه سفیدها را با تمرکز بر وضعیت، اندیشه، احساسات و طرز برخورد با مشکل را به همراه راه‌های مفید و کمکی برآورده نموده و چگونگی طرز تفکر، نگرش، احساسات، تغییرات جسمی و فیزیکی سالم و شیوه‌های حل مسئله را به فرد انتقال دهد.

روشن است که وجه تمایز وجود اختلال و طبیعی بودن افراد مورد مطالعه جهت تشخیص خصیصه‌های روانی در افرادی که گرایش به ارتکاب جرایم یقه سرخ را دارند، از طریق

قضاوت‌های دقیق بالینی مشخص می‌شود؛ از این رو تشخیص افتراقی متخصصین امر می‌تواند سرآغاز تدابیر درمانی و پیشگیرانه‌ی اختلالات روانی یقه‌سرخ‌های بالقوه باشد.

بدون تردید درمان شخصیت ضداجتماعی و روان‌آزاری یقه‌سرخ‌ها نیز همانند درمان سایر اختلالات روانی مستلزم مشارکت فعال فرد در فرایند گفتگو درمانی، گروه‌درمانی، روان‌درمانی و فقدان هر گونه نگرانی و تشویش در فرد درمان‌شونده است. آنها نه تنها احساس نمی‌کنند که مشکلات روانی، عاطفی دارند بلکه انسان‌هایی از خودراضی هستند که خود را نسبت به سایرین در موقعیت برتری تصور می‌کنند؛ از این رو، بازسازی ارتباطات اجتماعی این افراد در پرتو راهبردهای روش‌مند روانشناختی یا روانپزشکی بسیار مؤثر است.

مطالعات مبین آن است که سیر درمان این افراد حداقل شش ماه به طول می‌انجامد که این مدت ممکن است به فراتر از یک سال نیز برسد.

نتیجه‌گیری

روشن است، هر الگوی شخصیتی روی یک پیوستار قرار می‌گیرد که از سالم تا ناسالم تفاوت می‌کند، بدین سان، سبک شخصیت، بُعد هنجار شخصیت را تشکیل می‌دهد، حال آنکه اختلال شخصیت، بُعد نابهنجار آن را شامل می‌شود. یقه‌سرخ‌ها افرادی بی‌اعتماد، پنهان‌کار، فاقد حس محبت، خودمحور و تمامیت‌خواه هستند، ایشان با ارزش‌زدایی یا توجیه اقدامات نیرنگ‌آمیز و خشونت‌آمیز خویش فاقد حداقل پیوندهای عاطفی یا تعهد نسبت به دیگران هستند.

علاوه بر این، اگرچه این طیف از مجرمان یقه سفید مرتکب جرایم کلسیمی خشونت‌آمیز مانند قتل می‌شوند، اما قتل‌های ارتكابی یقه سرخ‌ها تکانشی نیست و در عین تفکر، حسابگری، سبق‌تصمیم و برنامه‌ریزی واقع می‌شود. لذا جرایم آنها ابزار گرایانه و فایده‌مند محقق می‌شود و اختلالات روانی ایشان به گونه‌ای نیست که مسئولیت کیفری آنها را مخدوش نماید. بدون تردید «نظارت» بر این طیف از مجرمین یا افرادی که خطر گرایش به ارتكاب جرایم یقه سفیدی را دارند، می‌تواند منجر به کشف جرم و ماهیت واقعی اقدامات غیرقانونی ایشان شود، مؤلفه‌ای که از ارتكاب جرایم یقه‌سرخ‌ها می‌کاهد. به هر رو، روان‌آزاری، خودشیفتگی و شخصیت ضداجتماعی آنها آن گونه نیست که ارتباط خود را با دنیای خارج قطع کرده و آنها را فاقد اراده و اختیار سازد. در مقیاس کلی، علائم اختلال شخصیت در طی چند دهه ظاهر می‌شود. از آنجا که این گونه افراد به طور معمول از آنچه جامعه به عنوان علائم آنها می‌شناسد، احساس ناراحتی نمی‌کنند، اغلب آنها را فاقد انگیزه‌ی درمان و مقاوم در برابر آن می‌دانند. علاوه بر این قابلیت سازگاری و خودکنترلی یقه‌سرخ‌های بالقوه فرایند شناسایی اختلالات روانی و درمان‌های روان‌شناختی ایشان

را دشوار می‌نماید، ضمن این که توان منحرف ساختن برنامه‌های روان‌سنجی و شخصیت‌شناسی توسط یقه‌سرخ‌ها اقدامات تشخیصی و درمانی را با گسست و شکست مواجه می‌سازد. بی‌شک، راهکار مطلق برای پیشگیری از ابتلا به اختلال شخصیت یقه‌سرخ‌ها وجود ندارد؛ به نظر می‌رسد از آنجا که رفتارهای ضداجتماعی، خودشیفتگی و قدرت‌مداری آنها علاوه بر دلایل زیستی، ریشه در تربیت ایشان در دوران کودکی داشته باشد، والدین، معلمان و روانشناسان ممکن است بتوانند هشدارهای اولیه‌ی بروز این اختلالات را تا حدودی تشخیص دهند و علاوه بر آموزش هنجارهای اخلاقی و اجتماعی، به سیر شناسایی و درمان افرادی که در معرض خطر جدی عارضه‌های روانی و بزهداری یقه سفید و متعاقباً یقه‌سرخ‌ها هستند، کمک شایانی نمایند. به عبارت دیگر، تغییر در افکار می‌تواند به تغییر در رفتار منجر شود؛ رفتار مشکل‌زا غالباً ریشه در افکاری دارد که آن را تشویق و تأیید می‌کنند. تغییر دائمی در رفتار، مستلزم تغییر شناخت و نگرش‌ها است. افرادی که آموزش‌های نظام‌مند مهارت از قبیل حل مشکل، استقامت و کنترل خشم را دریافت می‌کنند، همدردی نشان می‌دهند. تأثیر تصمیمات خود بر دیگران را درک می‌کنند و مهارت‌های اجتماعی لازم را بر وضعیت‌های خاص پیدا می‌کنند. برنامه‌های تجدید ساختارشناختی بر این دیدگاه بنا شده‌اند که بزهداران، طرز فکر مخربی دارند که آنها را به سوی رفتار مجرمانه سوق می‌دهد و این نقیصه‌های شناختی و کژاندیشی‌ها، آموخته می‌شوند، نه اینکه ذاتی باشند. لذا این برنامه‌ها، به ویژه نگرش‌های تأکیدکننده‌ی جرم در بزهدار را هدف قرار می‌دهند و آنها را با رویکردها و طرز تفکرهای جدید جایگزین می‌سازند. شاخصه‌ای که در ابتدا ذهنیت و سپس رفتار یقه‌سرخ‌های بالقوه را در طول زمان اصلاح می‌نماید.

تشریح و قدردانی

پژوهشگر، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارد.

منابع

- بنجامین، سادوک و جیمز، سادوک، ویرجینیا، آلکوت و روئیز، پدرو (۱۳۹۴). **خلاصه‌ی روانپزشکی**، ترجمه فرزین رضاعی، جلد دوم، ویرایش یازدهم، تهران، انتشارات ارجمند.
- پروچسکا، جیمز و نورکراس، جان سی (۱۳۹۵). **نظریه‌های روان‌درمانی**، چاپ دوازدهم، تهران، نشر روان.
- دارابی، شهرداد (۱۳۹۸). **بزهکاری یقه‌سرخ‌ها**، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- روزنهان، دیوید و سلیگمن، مارتین (۱۳۹۳). **آسیب‌شناسی روانی**، ترجمه سیدیچی سیدمحمدی، ج دوم، چ اول، تهران، نشر ارسباران.
- ستوده، هدایت‌الله و میرزایی، بهشته (۱۳۹۵). **روان‌شناسی جنایی**، چ دهم، تهران، انتشارات آوای نور.
- فرست، مایکل (۱۳۹۶). **تشخیص افتراقی اختلالات روانی**، ترجمه: مهدی گنجی، چاپ دوم، تهران، انتشارات ساوالان.
- کریمی، یوسف (۱۳۹۵). **روان‌شناسی شخصیت**، چ بیستم، تهران، نشر ویرایش.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸). **کیفرشناسی نو- جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی خطر مدار، در: تازه‌های علوم جنایی**، چ اول، نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۵). **تحلیل جرم‌شناختی جرایم اقتصادی**، فصلنامه تعالی حقوق، ۶.

References:

- Boddy.C.R (2005). **The Implications of Corporate Psychopaths for Business and Society: An Initial Examination & a Call to Arms**. Australian Journal of Business & Behavioural Sciences, 1(2).
- Campbell, w, Keith, Hoffman, J,Brain, Compbell, M,Stacy & Marchisio, Gaia (2011). **Narcissism in Organization Contexts**, J Human Resorce Management Review, 21(4): 268-284.
- Duffield, G & Grabosky, p. (2001). **The Psychology of Fraud.Trend & Issues In Crime & Criminal Justice**, Canberra: Australian Institute of Criminology.
- Katia Eman, et al (2009). **Crimes Against the Environment: Green Criminology & Research Challenges in Slovennia**; Journal of Criminal Justice & Security, 11(4).
- Jordan, Harel (2015). **Are White Collar Criminals Exception?** In Electronic Thesis & Dissertation Repository, University of Western Ontario.
- Keith, Ablow (2017). **Inside the Minds of Rod Blagovjevich&Berni Madoff**, December 2008, Available at: [http://Health .Bloges.Foxnews.com /Inside - The Minds of Rod Blagovjevich&Berni Madoff](http://Health.Bloges.Foxnews.com /Inside - The Minds of Rod Blagovjevich&Berni Madoff) Last Visited 1 April.
- Miller, J.Martinez, M, Reidy, D (2008). **Narcissism& Aggression: Effects of Positive, Negative Delayed Feedback**, Personality&Individual Differences.
- Otto Kernberg F (1992). **Borderline Conditions & Pathological Narcissism**.
- Weisman, A.M, Ehrenclou, M.G& Sharma, K.Forensic (1992). **A Narcissit &Psycholegal Implications of Parricide**, Journal of Sciences, 47(2).
- Frank, Perri (2011). **White Collar Criminals: The Kinder, Gentler ffender?** Gournal of Investigative Psychology & Offender Profiling, 8(3): 217-241.
- Tokars, F. (2011). **Infamous Murder, Prison Snitch - Fred Tokars**, Retrieved

- May 28, From <http://Bogbuster2.Blogspot>.
- Pamela Bucy, H. et al, (2008). **Why Do They it? The Motives, Moves & Character of White Collar Criminals**, St.Johns Law Review, 82(401).
- Reidy, D.E, Zeichner, AmFoster, J.D&Martinez, M.A (2008). **Effects of Narcissitic Entitlement& Exolitiveness on human Physical Aggression**, Personality & individual Difference, 44(4): 865-875.
- Ray, James (2007). **Psychopathy, Attitudinal Beliefs & White Collar Crime**, University of Florida Press.
- Hakkanen –Nyholm, H& Hare, R.D (2009). **Psychopathy, Homicide &The courts: Working the system**, Criminal Justice & Behavior, 36(8).
- Walsh, A. &Hemmens, C. (2008). **Introduction to Criminology**, London Sage.
- Steinberger, m. (2011). **Psychopathic CEOs**, Te Newyork Times, rRetrieved May 24, From <http://WWW.Nytimes.Com>.
- Burkly, M, (2011). **Is Dexter a Successful Psychopath?** Psychology Today, Retrieved. May 27, From [http:// WWW.Psychologytoday.Com](http://WWW.Psychologytoday.Com).
- Carozza, Dick (2008). **These Men Know, Snakes is Suites**, Fraud Magazine, 22(4).
- King, Jeanne (2002). **Dead end: The Crime Story of the Decade– Murder, Incest and High- Tech Thievery**, New York: M.Evans.
- Ferch, L.Ellsworth (2006). **Thinking About Psychopaths & Psychopathy**, New Yourk: I University, Inc.
- Mullins, Sweat, N, Stephanie, Glover, G.Natali, Derefinko, J. Karen, Miller, D, Joshua, Widiger, A, Thomas (2010). **The Search for the Successful Psychopath**, Journal of Research in Personality, 44(4): 554-558.
- Woodworth, Michael& Porter, Stephen (2002). **In Cold Blood: Characteristics of Criminal Homicides as a Function of Psychopathy**, Journal of Abnormal Psychology, 111(3): 436-445.

ج.تارنمای الکترونیکی

www.Pink Collar Crime.Com